

مناسبات بینامتنی شعر انقلاب با قرآن کریم و تجلی آن در اشعار طاهره صفارزاده

اسماعیل محمدپور

چکیده

رویکرد بینامتنی از رویکردهایی است که در تمامی حوزه ها رسوخ کرده و تحولات شگرفی را در آن حوزه ها به وجود آورده است. این نظریه زاینده ی افکار و آرای گوناگونی است که صورتگرایان، ساختارگرایان و... مطرح کردند. مهم ترین هدف بینامتنیت، کشف نشانه ها و ارجاعات متون است؛ به طوری که خواننده را در درک عمیق و فهم بهتر یک متن یاری می رساند. می توان گفت که شاعران ادب فارسی از مفاهیم زبان عربی به ویژه آموزه های دینی، قرآن و حدیث، تأثیر فراوانی پذیرفته اند. قرآن کریم از شاخص ترین و برجسته ترین متونی است که جنبه های ادبی و بلاغی آن در کنار مفاهیم و آموزه های اخلاقی موجب شده است تا جایگاه ویژه ای در میان ادیبان مسلمان پیدا کند. در این میان، نقش شاعران با توجه به شرایط ویژه انقلاب در سال های اولیه پس از پیروزی، برجسته تر به نظر می رسد. از جمله شاعران ممتاز معاصر که در آثار خود از قرآن کریم بسیار اثر پذیرفته، طاهره صفارزاده می باشد که اشعار وی در کنار اشعار شاعرانی چون علی موسوی گرمارودی، علی معلم، قیصر امین پور، سید حسن حسینی و... خط پژوهش پرننگی را ترسیم نموده است. طاهره صفارزاده، شاعر و روشنفکری قرآن پژوه است که پرداختن به شعر مقاومت دینی بر مبنای آموزه های قرآن کریم را از دهه 50 شمسی به عنوان یک آرمان، سرلوحه فعالیت های ادبی خود قرارداد. از اینرو در اشعار او استفاده از آیات قرآنی با بسامد بالایی، قابل شناسایی و ردیابی است. در این پژوهش، کوشش بر آن است تا به روش کتابخانه ای تأثیر آیات قرآن در شکل گیری اشعار این شاعر از طریق مناسبات بینامتنی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه ها: قرآن کریم، شعر فارسی، بینامتنیت، طاهره صفارزاده، ژولیا کریستوا

مقدمه

نگاهی به زندگی و شعر طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده شاعر، نویسنده، محقق و مترجم در 27 آبان 1315 ه. ش در سیرجان متولد شد. در 6 سالگی، تجوید و قرائت و حفظ قرآن را در مکتب محل آموخت. وی پس از دریافت درجه کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی برای ادامه تحصیل به انگلستان و سپس به آمریکا رفت. در دانشگاه آیوا، هم در گروه نویسندگان بین المللی پذیرفته شد و هم به کسب درجه M.F.A (استاد هنرهای زیبا) نایل آمد. صفارزاده در زمینه شعر به معرفی

زبان و سبک جدیدی از شعر با عنوان «شعر طنین» توفیق یافت که در آغاز بسیار بحث برانگیز بود. گذر او از شعر نیمایی به شعر بی وزن، یکی از بزرگ ترین پیشرفت هایش محسوب می شود؛ چراکه در شعر بی وزن بود که توانست به زبانی مستقل دست پیدا کند؛ زبانی ساده و بدون آرایه های پیچیده لفظی. این زبان، بزرگترین کمک را به شعر صفارزاده کرد. او با استفاده از این زبان می توانست آنچه را که در ذهن دارد به سادگی به شعر تبدیل کند.

همین سادگی زبان برای او زمینه ای شد تا به راحتی بتواند شعرهای بلندش را بنویسد. شعرهای بلند برای طاهره صفارزاده مجالی بود تا بتواند در شعر به اندیشه دست یابد و بدون تأثیرپذیری از دیگران مفاهیم خاص ذهن اش را خلق کند. در این مرحله آرام آرام شعر او از کلام یک شاعر احساساتی فاصله می گیرد و او فرصتی می یابد که مفاهیم جدیدی را خلق کند.

نام وی در سال 1371 ه. ش از سوی وزارت علوم و آموزش عالی به عنوان «استاد نمونه» اعلام گردید و در سال 80، پس از انتشار ترجمه انگلیسی «قرآن حکیم» به افتخار عنوان «خادم القرآن» نائل شد.

قرآن حکیم حاصل 27 سال مطالعه قرآن مجید، آموختن زبان عربی و تحقیق و یادداشتبرداری از تفاسیر و منابع قرآنی است که از رجوع به کلام الهی برای کاربرد در شعر شروع شد و با ترجمه آن به دو زبان پایان گرفت. طاهره صفارزاده در ماه مارس

2006 میادی، هم زمان با برپائی جشن روز جهانی زن، از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد.

از جمله آثار او می توان به موارد زیر اشاره کرد:

رهگذر مهتاب، The Red Umbrella (سروده هایی به زبان انگلیسی)، طنین در دلتا، سد و بازوان، سفر پنجم، حرکت و دیروز، بیعت با بیداری، مردان منحنی، دیدار صبح، Selected Poems (گزیده اشعار: فارسی و انگلیسی)، در پیشواز صلح، هف تسفر، روشنگران راه، اندیشه در هدایت شعر، ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید و...

درنگی در نظریه بینامتنیت

بینامتنیت (Intertextuality) یا «درهم تنیدگی متون» از جمله گرایش های نقد جدید است که به ارتباط و تعامل بین متون می پردازد. بر اساس این نظریه، هیچ متنی خودبسنده نیست و آثار در تعامل با یکدیگر می باشند.

مفهوم بینامتنیت برای نخستین بار توسط میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) در کتاب «فلسفه زبان» مطرح شد. باختین بینامتنیت را چنین تعریف نمود: بررسی و اطّاع از حقیقت تأثیر و تأثر متن در تعامل با متون پیش از خود (بتیس، 1997: 183). باختین در تبیین بینامتنیت از تعبیر گفت و گو استفاده می کند و آن را نوعی رابطه ضروری میان متن با متون دیگر می داند. در حقیقت از نظر باختین یک متن، محل اتّصال و التّقاء دیگر متون است (ساسانس، 1384: 44).

نظریه بینامتنیت در اواخر دهه شصت قرن بیستم میادی توسط یکی از شاگردان باختین- ژولیا کریستوا (Juliz keristava) - به مفهوم نهایی و کامل خود رسید. وی در متن بنیان شکن خود با عنوان «انقلاب زبان شاعرانه» به مطالعه و بررسی تطبیقی بینامتنیت پرداخته و مفهوم آن را تأثیر یک متن در متن دیگری می داند (م کاف، 1385: 33 - 45) و در کتاب Pzlimpsests، ضمن ارائه تعریفی از بینامتنی هر متنی را خاطره متنی دیگر قلمداد می کند (برونل، 1378: 374). کریستوا متون گوناگون را در حال گفت و گو با یکدیگر می داند و یک متن را مجموعه ای از نقل قول ها و اندیشه ها و به منزله

شکل تحوّل یافته دیگر متون به شمار می آورد (عزام، 2001: 36). گرچه واژه بینامتنیت از ابداعات ژولیا کریستوا و نتیجه مطالعات او درباره نظریات باختین است، اما کریستوا ب هشدت متأثر از افکار حاکم بر حلقه (tel Quel) بود که از مهم ترین حلقه های فکری و فرهنگی قرن بیستم محسوب میشد و افرادی همچون رولان بارت، ژاک دریدا و فیلیپ سولر در آن گرد هم می آمدند. این حلقه موضوعات نوینی را در عرصه های زبان شناسی، نشانه شناسی، مطالعات فرهنگی، نقد و فلسفه مطرح کرد و شخصیت های آن در سراسر جهان شهرت یافتند. یکی از این شخصیت ها بارت و دیگری کریستوا بود که نقش اصلی را در شکل گیری مطالعات بینامتنی بر عهده داشتند. اما بینامتنیت به وسیله محققان دیگری همچون ژرار ژنت، میکائیل ریفاتر، لوران ژنی، بلوم و برخی دیگر در جهتهای گوناگونی گسترش و توسعه یافت.

نظریه بینامتنی حاصل رویکرد زبان شناختی به ادبیات و نقد متن محور است. بر اساس این نظریه، هر اثری تحت تأثیر آثار قبل یا همزمان با آن بوده است؛ زیرا ویژگی ذهنی انسان اقتضا می کند تا پیوسته از تجربیات ذهن پویای خود استفاده و رسوبات ذهنی خود را آگاهانه یا ناخودآگاه به کاربرد. سخن تروتان تودوروف هم گویای همین است که «آفرینش متن بر پایه آنچه متن نیست امکان ندارد. آفرینش متن، تغییر شکل سخن و متن به سخن و متن دیگر است» (تودوروف، 1382: 48).

پس از کریستوا، ژرار ژنت مطالعات او را گسترش داد. او واژه ترامتنیت را عامتر از بینامتنیت در نظر گرفت و آن را به هر نوع رابطه ای که یک متن می تواند با غیر خود داشته باشد اطلاق کرد. ویکنور شکلوفسکی نیز معتقد است که بینامتنی نظریه ای است که به تبیین چگونگی انتقال معنی یا لفظ یا هر دو از یک متن به متن دیگر و یا ارتباط متنی با متن دیگر می پردازد (مفتاح، 1985: 123).

در ادبیات عرب قدیم، بینامتنیت با عناوینی از قبیل اقتباس، تضمین، تلمیح و... متداول بوده است؛ ولی امروزه بانام «تناس» شناخته می شود. بر اساس این نظریه، نقد ادبی توانست به جنبه های درونی یک اثر ادبی راه پیدا کند و مناسبات موجود بین متون را کشف و تأثیر و تأثر آنها را بر یکدیگر بررسی کند؛ چه هر متنی - خواه ادبی یا غیر ادبی- مستقل نیست و با متون دیگر ارتباط دارد و متن ها در سایه رابطه تنگاتنگی که با یکدیگر

دارند معنا می یابند (نگارش و هادی زاده، 1390: 151). به عبارت دیگر، هیچ متنی در خلاء و منفک از دیگر متون شکل نمی گیرد. این امر لازمه یک متن برای ارتباط با مخاطبان می باشد؛ چراکه در غیر این صورت در حقیقت ارتباط متن و مؤلف

با مخاطبان آن زبان قطع خواهد شد. با در نظر گرفتن چنین رویکردی می توان گفت که یک اثر ادبی، دیگر حاصل افکار اصیل یک مؤلف نبوده و ریشه در نظام در هم تنیده متون دارد. حاصل چنین نگرشی لاجرم ما را به این اندیشه رهنمون می کند که رولان بارت با عنوان «مرگ مؤلف» از آن یاد می کند.

بارت در توضیح آرای کریستوا بر رابطه ی میان متن و خلاقیت تأکید می ورزد و متن را محصول خلاقیت و تولید می داند؛ اما این تولید شکل گروهی دارد؛ یعنی یک خلاقیت و تولید جمعی است. این جمع، تنها مؤلف و مؤلفان پیشین او نیستند؛ بلکه مخاطب نیز در خلق اثر تأثیر بسیار جدی دارد. در نتیجه بااهمیتی که مخاطب پیدا می کند، نقش متن های پیشین مخاطب نیز اهمیت می یابد و این پیش متن های مخاطب است که به او اجازه می دهد تا در خواندن متن آن را در گذر متن های پیشین درک کند. هم چنین هر متن پیشین بر خوانش متن پسین نزد مخاطب تأثیرگذار است؛ از این رو وقتی دو متن با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند، به همان اندازه که متن گذشته در شکل گیری متن آینده شریک است، متن پسین نیز بر متن گذشته مؤثر است.

زمینه و چگونگی اثرپذیری شاعران پارسی گوی از قرآن کریم

زمینه ی اثرپذیری شاعران پارسی گوی در طول تاریخ ادبیات ایران، به ویژه سده های آغازین ورود اسلام به ایران را می توان در امور زیر دانست:

1- گسترش زبان عربی

2- توسعه و عطف، تذکیر و تبلیغ دین

3- عرفان و صوفیگری

4- اظهار فضل و علم شاعران

اما عموماً هدف از به کارگیری بینامتنیت قرآنی در اشعار شاعران، زنده کردن فرهنگ قرآنی با به کار بردن آن در بین متون دیگر است. آیات قرآنی به طور مستقیم و غیرمستقیم در لایه لای متون دیگر به کار می روند و در بین متون هم الفاظ قرآن و هم مفاهیم و مضامین آن استفاده می شود (حسینی، 1389: 8).

شاعران در سروده های خود به شیوه های گوناگون از قرآن بهره می جسته اند.

شیوه هایی که هم از دیدگاه پدیدایی و پنهانی و هم از دیدگاه هنری و بلاغی در یک سطح نیستند؛ یعنی بهره گیری آنها گاه آشکار و عیان است و گاهی پوشیده و پنهان؛ همان گونه که بهره گیری آنها گاه هنرمندانه و شیرین است و گاه کلیشه ای و تکراری و ن هچندان دلنشین.

شیوه های اثرپذیری شعر و ادب فارسی از قرآن را عمدتاً می توان به سه گونه دسته بندی کرد:

1- اثرپذیری واژگانی و لغوی

2- اثرپذیری قالبی و شکلی

3- اثرپذیری مضمونی

قیصر امین پور در شعری با تأثیرپذیری از آیه شریفه «أَيُّهَا تَكُونُوا يُدْرِكُ كَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ/ هر کجا باشید هر چند در قلعه های مرتفع و استوار، مرگ شمارا درمی یابد» (نساء/ 78)، خطاب به «مرگ» می گوید: ما/ در تمام عمر تو را دردم بیابیم/ اما/ تو/ ناگهان/ همه ما را دردم بیایی

(امین پور، 1389: 150) یا در شعر دیگری متأثر از آیه شریفه «مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الثَّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا/ مثل کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده، اما به آن عمل نکردند مانند درازگوشی است که کتاب هایی را حمل می کند» (جمعه/ 5) این گونه می سراید:

خروار/ خروار/ خواندیم/ بار گران اسفار/ بر پشت ما قطار قطار آوار/ اما تمام عمر/ در انتظار ی کدم عیس یوار ماندیم (همان، 153). و موسوی گرما رودی در شعری مفهوم «چنگ زدن به ریسمان الهی» را متأثر از آیه شریفه

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا/ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده و گروه گروه نشوید» (آل عمران/ 103)
چنین بیان می کند:

بیداری تو/ رستاخیز کوچک من است/ در آن از هر چه رها می شوم/ و در انگیزش این رهایی/ به ریسمان خدا خواهم آویخت/ به گلبرگ سوگند/ که در یگانگی مان، هیچ جز خدا راه ندارد... (موسوی گرما رودی، 1388 : 31) و یا علی رضا قزوه با تأثیرپذیری از آیه شریفه «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ/ و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم» (ق/ 16) می گوید: از رگ گردن بیا بگذر که او نزدیک توست

فرصت دیدار نزدیک است؛ می دانی چرا؟ (قزوه، 1387 : 114)

و باز همین شاعر، دگرگونی زمین در قیامت را متأثر از آیات شریفه «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا/ در آن هنگام که زمین بشدت به لرزه درمی آید/ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا/ و کوه ها در هم کوبیده می شود/ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا/ و به صورت غبار پراکنده درمی آید» (واقعه/ 4-6) چنین به تصویر می کشد:

فردا که کوه ها همه سیمرخ می شوند / پر می کشد زمین خدا، فکر بال باش (همان، 75)

بحث

انواع بینامتنیت

بینامتنیت را از مناظر گوناگون می توان بررسی و به انواع مختلفی تقسیم کرد. به عنوان مثال، از نظر نوع متنی که در متن اصلی به کار می رود می توان بینامتنیت را به چهار گونه تقسیم کرد و آن عبارت است از:

بینامتنیت ادبی

تداخل متون ادبی با متون دیگر را بینامتنیت ادبی می نامند؛ به گونه ای که متون متداخل، دارای یک نوع انسجام اند و شاعر آن را برای رساندن مفهومی که در نظر دارد به کار می گیرد و با آن مقصود خود را بیان می کند.

بینامتنیت اسطوره ای

در این نوع بینامتنیت، شاعر بعضی از اساطیر قدیمی را در متن خود به کار می گیرد.

بینامتنیت تاریخی

شاعر در این نوع، بعضی از متون تاریخی را در متن اصلی خود که دارای نوعی مناسبت و انسجام نزد مؤلف است، به کار می گیرد (ابن الرسول، 1391 : 50).

بینامتنیت دینی

در این نوع بینامتنیت، شاعر از کتب آسمانی، روایات دینی، متون مقدس و ... در شعر خود استفاده می کند.

و یا بر اساس فرایند حضور متن غایب در متن حاضر بینامتنیت را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

بینامتنیت آگاهانه

در این نوع، شاعر به شکل واضح و مشخص از متن دیگری در شعرش استفاده می کند (طاهری نیا، 1390 : 144).

بینامتنیت غیر آگاهانه

نویسنده یا شاعر به شکل غیر آگاهانه و از ضمیر ناخودآگاه خود از متن دیگری استفاده کرده و از اینکه متن دیگر یا جزئی از آن را با خصوصیتی از آن، در متن خود جای داده است، ناآگاه است (رستم پور، 1384 : 18).

اما بر مبنای آنچه گذشت ، می توان فهمید که بینامتنی سه رکن اساسی دارد:

1- متن پنهان

2- متن حاضر

3- فرایند بینامتنی

فرایند بینامتنی مهم ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون می باشد و آن عبارت است از حرکت لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر.

در نتیجه کامل ترین تقسیم بندی انواع بینامتنیت بر اساس فرایند بینامتنی انجام گرفته و آن عبارت است از:

نفی جزئی یا اجترار

«اجترار» از ریشه «جرّ، یجرّ، جرّا» و از باب افتعال، به معنای «کشیدن و جذب کردن» است.

مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی بخشی از متن غایب را در متن خود می آورد؛ از این رو متن برگرفته از متن غایب می تواند یک جمله، یک عبارت، یک کلمه و مانند آن باشد. بدین ترتیب واضح است که این نوع روابط به شکل سطحی تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می پذیرد. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می گیرد، می تواند از نظر معنای الفاظ و عبارات، مخالف یا موافق با متن غایب باشد.

نفی متوازی یا امتصاص

«امتصاص» از ریشه «مصّ، یمصّ، مصا» و از باب افتعال، به معنای «مکیدن و جذب کردن» است. در این نوع از بینامتنی، معنای مقطعی متن، همان است؛ ولی نویسنده یا شاعر می تواند به معنای متن جدید خود بیفزاید.

بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییری اساسی نمی کند؛ بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنای آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می کند، در متن حاضر نیز بر عهده دارد. به عبارتی دیگر، در نفی متوازی، شاعر یک عبارت قرآنی را با همان ساختار، بدون هیچگونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن یا قافیه از آن گریزی نیست، در سخن خود جای می دهد. (زعبی، 1989 : 56).

نفی کلی یا حوار

«حوار» از ریشه «حار، یحور» و از مشتقات صرفی «حاور، یحاور، محاوره»، به معنای «پاسخ و پاسخ دادن» است که در آن شاعر یا نویسنده مقطعی از متن غایب را در متن خود می آورد؛ در حالی که معنای متن متحوّل شده است. در واقع در نفی کلی، مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر به کار رفته و معمولاً این تعامل به شکل آشکار صورت می گیرد؛ چراکه خواننده با خواندن متن حاضر، به خاطر وفور و وضوح آن به حضور بارز متن غایب در متن حاضر پی برده و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است و در بیش تر مواقع در این شکل کاربرد، معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت است (موسی، 2000 : 55).

این نوع از روابط، بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی عمیق و آگاهانه نیاز دارد که متن پنهان را به زیرکی درک کند، زیرا شاعر یا نویسنده در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می کند، به گونه ای که برخلاف معنای متن پنهان به کار می برد و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می دهد (وعد الله، 2005 : 37).

مناسبات بینامتنی اشعار طاهره صفّارزاده با قرآن کریم هر متنی، متون مختلفی را در خود جا داده و در شکل جدیدی آنها را بازآفرینی کرده است؛ به گونه ای که از این متون چیزی جز اشاراتی باقی نمی ماند که خواننده را به متن پنهان راهنمایی کند.

هما نطور که پیش از این گفته شد، روابط بینامتنی دو اثر را بر اساس سه رکن اساسی 1- متن پنهان، 2- متن حاضر، 3- فرایند بینامتنی، می توان تحلیل نمود. از این رو در ادامه با همین رویکرد و با استشهاد به 20 گزاره از اشعار طاهره صفّارزاده به کشف، توصیف و تحلیل مناسبات بینامتنی این اشعار با قرآن کریم خواهیم پرداخت:

گزاره 1:

متن حاضر: این پهلوان که بود/ که از خون بسته به دنیا آمد/ در خون باز/ در خون جاری خود می-رود/ تکثیر می شود/ و می ماند. (صفارزاده، 1387: 195)

متن غایب: سوره مبارکه علق، آیه شریفه 2 «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» انسان را از خون بسته خلق کردیم. فرایند بینامتنی: خون بسته اشاره به آیه شریفه 2 سوره مبارکه «علق» دارد که خداوند می فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» و کلمه «علق» به معنای خون بسته شده است؛ یعنی اولین حالتی که منی در رحم به خود می گیرد. در گزاره 1، شاعر با استفاده از بینامتنیت و ازگانی از طریق نفی جزئی، شهید را به پهلوانی تشبیه می کند که از ناچیزترین شکل وجود به شایسته ترین وجه کمال می رسد و اندیشه و آرمانش متکثر می شود.

گزاره 2:

متن حاضر: و شکل بودن من/شکل روح من/ همچون شیر سرانگشتانم/ مرز شباهتی ندارد/ با مادرم/ با پدرم/ با هیچ کس. (همان، 200)

متن غایب: سوره مبارکه قیامت، آیه شریفه 4 «بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ.»

فرایند بینامتنی: «بنان» در لغت هم به معنی «انگشتان» آمده و هم به معنی «سرانگشتان». این تعبیر می-تواند اشاره لطیفی به خطوط سرانگشت انسان ها باشد که می گویند کم تر انسانی در روی زمین پیدا می-شود که خطوط سرانگشت او با دیگری یکسان باشد. در گزاره 2، شاعر با استفاده از بینامتنیت مضمون از طریق نفی متوازی، روح آرمان خواه و مبارزه گر خود را با دیگران متفاوت می داند و تأکید می کند: «و من که با نهاد ستم می جنگم/می دانم که تا همیشه/ جنگ و شهادتم ادامه دارد» (همان، 199)

گزاره 2،

هم چنین تعریضی است به آن دسته از کافران که در پاسخ به فراخوانی پیامبران به توحید می-گفتند که «پدران ما نیز بر همین دین بوده اند». صفارزاده انسا نها را به استقلال اندیشه دعوت می کند و می گوید هر انسانی، روح مستقل از دیگران دارد؛ پس باید آرمان خواهی او بر اساس دریافت های مستقل باشد.

گزاره 3:

متن حاضر: پیش شما که لشکر صبرید/لشکر صبر ایوب/ لشکر صبر طالوت/ جالوت را خواهد شکست/ بنای یادبود جهالت/ بنای یادبود رهایی خواهد شد (همان، 196)

متن غایب 1: سوره مبارکه انبیا، آیه شریفه 83

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

و ایوب را (به یادآور) هنگام یکه پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): «بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان ترین مهربانانی.

متن غایب 2: سوره مبارکه ص، آیه شریفه 41

وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگام یکه پروردگارش را خواند (و گفت:

پروردگارا!! شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

متن غایب 3: سوره مبارکه بقره، آیه شریفه 249

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ بِيَدِهِ
فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيًّا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَ طَاقَةٌ لَّنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلُوكُ اللّٰهِ كَم
مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

و هنگامیکه طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: «خداوند، شمارا به وسیله یک نهر آب، آزمایش می کند؛ آنها که از آن بنوشند از من نیستند و آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیش تر از آن نخورند، از من هستند» جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامیکه او و افرادی که با او ایمان آورده بودند از آن نهر گذشتند، گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم.» اما آنها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد گفتند: «چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان است.

فرایند بینامتنی: در این گزاره، شاعر با اشاره به سه اسم «ایوب»، «طالوت» و «جالوت» به آیاتی از قرآن کریم اشاره دارد که در آنها داستان این سه شخصیت ذکر شده است. او با استفاده از بینامتنیت تلمیحی از طریق نفی جزئی به اهمیت «مقام صبر» از دیدگاه قرآن اشاره می کند. استفاده تلمیحی از داستان حضرت ایوب (ع) در ادبیات فارسی بسیار متداول بوده و هست. ملک الشعرا بهار می گوید:

مرد را شاید در محنت روزافزون

صبر ایوب نبی لختی بر خواند (بهار، 1382 : 1075)

و

شهریار در قصیده ای می گوید:

من نه ایوبم؛ ولی صبرم به محنت بیش از اوست

من نه یوسف، لیک زندانم دوچندان یا علی (شهریار، 1387 : 408)

صقارزاده هم از «صبر ایوب» به همان شکل معمول و متداول در شعر خود بهره می گیرد. او صبر و ایستادگی لشکریان اسلام را در برابر جبهه باطل

به «صبر ایوب» و «صبر سپاه طالوت در آزمایش الهی» تشبیه می کند و صبر را مایه پیروزی بر دشمن می داند. در گزاره 3، بدون این که مفهوم متن غایب دچار تغییر شود، مضمون تازه ای از «صبر» با تلفیق دو گونه «صبر» - که موضوع امتحان الهی بودند- آفرید؛ در نتیجه رابطه بینامتنی در این گزاره از نوع مضمونی و به شیوه نفی متوازی است.

گزاره 4:

متن حاضر: کلاغ، قبرکن اول بود/ و قبر اول، قبر هابیل است/ کلاغ های سیاه/ کلاغ های قبرکن زشت/ سپاه قابیل اند.
(صقارزاده، 1387 : 202)

متن غایب 1: سوره مبارکه مائده، آیه شریفه 30

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد.

متن غایب 2: سوره مبارکه مائده، آیه شریفه 31

فَبِعَثِّ اللّٰهِ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الرُّضِ لِإِرْيِهِ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَ أَخِي
فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

سپس خداوند زاعی را فرستاد که در زمین، جست وجو می کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام پشیمان شد.

فرایند بینامتنی: بارت معتقد است خواننده ای که در برابر متن قرار می گیرد، خود مجموعه ای است از متون دیگر؛ مجموعه ای از رمزگان های بی شمار و (نهان. Barthes، 1967: 10)

کلاغ، قبر، هابیل و قابیل رمزگان نهایی از این شعرند که از طریق فرایند بینامتنی، خواننده را به داستان نزاع قابیل و هابیل ارجاع می دهند. متن غایب در گزاره 4، به نحوی استفاده شده که جوهره آن تغییر نکرده است. در واقع، شاعر نوعی سازش میان متن غایب و متن حاضر ایجاد کرده است. می دانیم که در میان همه پرندگان، فقط کلاغ این عادت را دارد که بعضی از خوراکی های خود- چه لاشه های پرندگان و جانوران کوچک و چه دانه های

گیاهان - را به وسیله دفن کردن در زیر خاک ذخیره می کند. در داستان کشته شدن هابیل توسط قابیل هم کلاغ الهام بخش بوده و چگونگی دفن جسد برادر را به قابیل آموخته است. در گزاره 4 نیز شاعر با استفاده از بینامتنیت تلمیحی از طریق نفی متوازی، جنگ افروزان جهان را که نیستی را برای مردم رقم م یزنند به «کلاغ های سیاه» و «لشکریان قابیل» تشبیه می کند.

گزاره 5:

متن حاضر: و در خیابان/ باران دارد می بارد/ بارانی از گلوله/ گلوله می بارد/ گلوله می بارد/ صدای دعوت فم می بارد/ «فم فأنذر» (صقارزاده، 1387: 203)

متن غایب: سوره مبارکه مدثر، آیه شریفه 2

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (1)، فَمُ فَاَنْذِرْ (2)

ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و انذار کن!

فرایند بینامتنی: در گزاره 5، بینامتنیت ایهامی و بینامتنیت واژگانی از یکسو و اجترار و امتصاص از سوی دیگر در هم تنیده اند. شاعر پس از توصیف مختصری از وضعیت قیام مردم می گوید: «صدای دعوت فم می بارد» که «قم» هم می تواند در معنای «برخیز» و هم به «شهر قم» که مبدأ حرکت های انقلابی مردم ایران از سال 1342 ه. ش به بعد بود، اشاره داشته باشد. آنگاه بلافاصله از آیه قرآن به صورت عین النص استفاده می کند: فَمُ فَاَنْذِرْ. پس نفی جزئی و متوازی دره متنیده و به آفرینش زیبایی با همان درون مایه قرآنی منجر شده اند.

گزاره 6:

متن حاضر: من آمد هام که پیش شما باشم/ و در موعود/ دوباره باهم برخیزیم/ در روز فصل/ در روز حق/ روزی که کوه ها/ آن میخ های صبور/ از انزوای نشستن برخیزند (همان، 204)

متن غایب: سوره مبارکه نباء، آیه شریفه 17 - 20

إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ كَانَ مِيقَاتَنَا (17)، يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (18)، وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (19)، وَسِيرَاتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا (20) .

روز جدایی، میعاد همگان است. روزی که در «صور» دمیده می شود و شما فوج فوج می آید. و آسمان گشوده می شود و به صورت درهای متعددی درمی آید. به حرکت درمی آید و به صورت سراپی می شود.

فرایند بینامتنی: صقارزاده این شعر را خطاب به «شهید» سروده و از بینامتنیت واژگانی و مضمونی به-خوبی بهره برده است. در یک عبارت، ترکیب «روز فصل» را مستقیماً از قرآن می گیرد و در عبارت دیگر با یک مضمون سازی زیبا، «سیراتِ الجبال» را به «برخاستن کوه-این میخ های صبور- از انزوای نشستن» تعبیر می کند؛ درحالی که کوه ها در استقامت و ایستادگی به «میخ های صبور» تشبیه شده اند. از اینرو در گزاره 6، کارکرد نفی جزئی و متوازی محرز است.

گزاره 7:

متن حاضر: شما شهیدان همیشه بیدارید/ صفت او رادارید/ نه چرت م یزنند/ نه می خوابد/ بیداری اش نگاهبان زمین است. (همان، 208)

متن غایب: سوره مبارکه بقره، آیه شریفه 255

اللَّٰلِ لَإِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَ الْحَٰقُّ يُومِنُ لَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ ۖ وَ لَ نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الرُّضِ ... وَ لَ يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا
وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد. از آن اوست آنچه در زمین و آسمان است ... و نگاه داری آن دو، او را خسته نمی کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

فرایند بینامتنی: در این گزاره متن غایب (قرآن کریم) چنان با متن حاضر دره متنیده که آن را به ترجمه شاعران های از آیه 255 سوره بقره نزدیک کرده است. اینکه شاعر می گوید «شما شهیدان همیشه بیدارید» خود اشاره به آیه دیگری از همین سوره دارد که خداوند شهیدان را «احیا و عند ربهم یرزقون» می داند. از طرفی خون شهید حیات بخش و بیدارکننده و به مثابه پرچمی است که انسان ها را در اعصار مختلف در برابر ظلم و جور ستمگران برمی انگیزاند. این فرایند از طریق بینامتنیت مضمونی به شیوه نفی جزئی در شعر، عمل کرده است.

گزاره 8:

متن حاضر: و تو نظاره کنان برمی گردی/ در انتهای روز جدال/ و انتهای

جاده تابوت/ از راه خاک/ از راه خون/ برمی گردی/ ب هسوی «او» برمی گردی.

(همان، 215)

متن غایب: سوره مبارکه بقره، آیه شریفه 156

الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ ۖ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آن خدائیم

و به سوی او بازم یگردیم»

فرایند بینامتنی: اصولاً این جمله که از آن به عنوان کلمه استرجاع یاد

می شود، عصاره ای از عالی‌ترین درس های توحید و انقطاع الی الله و تکی هبر

ذات پاک او در هم هچیز و در هر زمان است. امیر مؤمنان علی (علی هالسام)

در تفسیر این جمله می فرماید: «إِنَّ قَوْلَنَا أَنَا لِلَّهِ، اقرار علی انفسنا بالملك

و قولنا و أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اقرار علی انفسنا بالهلك: این که ما میگوییم «أَنَا

لِلَّهِ» اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اوئیم و این که می گوئیم و

«أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و

جایگاه ما جای دگر است.»

گزاره 8 هم از شعری است که صفارزاده در آن شهید را مخاطب قرار داده

است. تأثیرپذیری او از قرآن کریم در این گزاره از پیچیدگی خاصی برخوردار

نیست و شاعر از طریق اجترار به این رابطه بینامتنی رسیده است.

گزاره 9:

متن حاضر: همیشه منتظرت هستم/ ای عدل وعده داده شده/ این کوچه/ این خیابان/ این تاریخ/ خطی از انتظار تو را دارد/ و خسته است/ تو ناظری، تو می دانی/ ظهور کن! (همان، 218).

متن غایب: سوره مبارکه قصص، آیه شریفه 5

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم

فرایند بینامتنی: این آیه به حسب ظاهر درباره بنی اسرائیل و به استضعاف کشیده شدن آنها توسط فرعون اشاره دارد؛ اما در حقیقت وعده پیروزی مستضعفان بر مستکبران را در هر عصری نوید می دهد. شیخ طوسی در

کتاب «الغیبه» روایت می کند که امام علی (ع) پس از تلاوت این آیه فرمود: مستضعفان همان آل محمد (ص) هستند که خداوند، مهدی آنها را پس از تحمل مشقت ها خواهد فرستاد تا به آنان عزت بخشد و دشمنان آنان را خوار سازد. انتظار موعود یکی از موتیف های اصلی شعر آیینی در سراسر جهان، به ویژه ایران است.

«عدل وعده داده شده» ی شاعر در گزاره 9 همان مهدی آل محمد (ص) است که شاعر از طریق بینامتنیت فکری به شیوه نفی متوازی با دگرگونی ظاهر متن غایب به طرح موضوع انتظار می پردازد. آلن می گوید: مهم ترین موضوعی که باید در بینامتنیت مدنظر قرار گیرد، فرایند اخذ معنا از متون توسط خواننده است که به آن، خوانش یا تأویل گفته می شود

(آلن 1380، 11). گزاره 9 از جمله گزاره هایی است که خواننده را به خوانش دعوت می کند؛ به طوریکه خواننده بدون آگاهی قبلی از متن غایب، نمی تواند پیام متن حاضر را دریافت کند.

گزاره 10:

متن حاضر: تو آن کلام خبیثی/ که ریشه ات به سطح زمین می لغزد/ راهی به رویش و رویاندن/ راهی به ارتفاع/ راهی به ماوراء نداری (همان، 234)

متن غایب: سوره مبارکه ابراهیم، آیه شریفه 26

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

و مثل «کلمه خبیثه» همانند درخت خبیثه است که ریشه اش بالای زمین است و قرار و استحکام ندارد.

فرایند بینامتنی: بینامتنی، در حکم اجزای رابط سخن است که به متن امکان می دهد معنا داشته باشد. این معنا از طریق کشف رمزگان های متن غایب در متن حاضر و روابط نشانه شناسی میان دو متن قابل استخراج است.

«کلمه خبیثه» شرک به خدا است که به درخت خبیثی تشبیه شده که از جای کنده شده باشد و در نتیجه اصل ثابت و جای معینی نداشته و چون خبیث است، جز شر و ضرر اثر دیگری به بار نیاورد. شاعر جمود فکری و اعتقادی مخاطب شعر را به «کلمه خبیثه» نسبت داده است. واضح است که رابطه بینامتنی متن غایب با متن حاضر، نفی جزئی و تأثیرپذیری در حد استفاده از واژگان و عبارت قرآنی است.

گزاره 11:

متن حاضر: بر بال های ثابت «آنا انزلنا»/ با لطف این عزیزترین شب/ از هر چه پنجره/ از هر چه روزنه/ از هر چه تنگنا/ ب یاحتیاط/ بی نگرانی/ خواهی گذشت (همان، 238)

متن غایب: سوره مبارکه قدر

فرایند بینامتنی: از نظر نشانه شناسان در هر پدیده ادبی، دیالکتیکی میان متن و خواننده شکل می گیرد و متن که خود مجموعه ای است از دال ها یا «واحدهای معنایی» از راه فهم مناسبات بینامتنی به مجموعه ای از

«موضوع های معنایی» تبدیل می شود. (Kristeva : 51, 1969) زیرا ارزش های زبانی متعین و خودبسنده نیستند. در گزاره 11 ، شکل گیری دیالکتیک میان متن و خواننده منوط به شکل-گیری فرایند بینامتنی میان متن غایب و متن حاضر است. درهم آمیزی دو متن غایب و حاضر در این گزاره، واحدهای معنایی جدیدی را ایجاد کرده که دریافت آنها بدون دانش نسبی خواننده از متن غایب میسر نیست. شاعر با استفاده از عبارت «أنا انزلنا» خواننده را به خوانش شعر از طریق پیش آگاهی-نی که از سوره قدر دارد، دعوت می کند. خداوند در این سوره، انسان ها را به رقم زدن تقدیر زندگی دنیوی و اخروی خود از طریق نیایش و کسب فضائل معنوی در شب قدر دعوت می کند و به آنها مژده تحیت و سلامت می دهد. صفارزاده نیز در این شعر با الهام از روح حاکم بر سوره مذکور به مردم بشارت عبور «از هر چه پنجره/ از هر چه روزنه/ از هر چه تنگنا» را «ب یاحتیاط/ بی نگرانی»

می دهد. این فرایند از طریق بینامتنیت و ازگانی و به شیوه اجترار قابل توصیف است.

گزاره 12 :

متن حاضر: فطرت پرنده ای است/ پیکی غریب/ کز راه های دورترین آمده/ رویش به پایگاه شناسان// میلش به نوع و مرکز خویش است/ و تشنگی اش/ از چشمه های خدایی آب می خورد (صفارزاده، 1387 : 250)

متن غایب: سوره مبارکه روم، آیه شریفه 30

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَتَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ دَلِيلُكَ الدِّينَ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

فرایند بینامتنی: پایگاه شناسان همان «دین حنیف» است. به گفته

مفسران، منظور از «اقامة وجه برای دین» روی آوردن به سوی دین و توجه به آن بدون غفلت از آن است؛ مانند کسی که به سوی چیزی روی می آورد و همه حواس و توجهش را معطوف به آن می کند؛ به طوریکه دیگر به هیچ طرف نه راست و نه چپ رو بر نمی گرداند و ظاهراً «لام» در «دین»،

«لام» عهد است و در نتیجه مراد از دین، اسلام خواهد بود. صفارزاده فطرت انسان را دارای میدایی خدایی می داند که از چشمه سار زلال معرفت پروردگار سیراب می شود. از آنجاکه روح حاکم بر متن غایب در شعر دچار دگرگونی نشده، بلکه از طریق امتزاج با اندیشه شاعر به خوانشی دیگر رسیده است؛ پس فرایند بینامتنی جاری در این شعر از نوع نفی متوازی است.

گزاره 13 :

متن حاضر: بخوان، دوباره بخوان/ تکرار عاطفی هر کلام/ قوای جوشن باطن را/ در جنگ با ظام و فتنه/ بیرون ز حدّ حدس م یافزاید/ مگار در محاصره مکر برتر است (همان، 253)

متن غایب: سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه 54

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و نقشه کشیدند؛ و خداوند چاره جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره جویان است فرایند بینامتنی: در این گزاره بینامتنیت مضمونی از طریق امتصاص تحقق یافته است. حتی می توان عبارت «مگار در محاصره مکر برتر است» را ترجمه شاعران های از متن غایب دانست و در نتیجه فرایند بینامتنی را از طریق نفی جزئی تحلیل کرد.

گزاره 14 :

متن حاضر: حساب رو ب هتندی و سرعت دارد/ حساب تند و سریع است/ و ذهن های خوا بزده/ از درک این محاسبه خالی هستند (همان، 253)

متن غایب: سوره مبارکه ابراهیم ، آیه ی شریفه ی 51

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

تا خداوند هر کس را، هر آنچه انجام داده، جزا دهد! به یقین، خداوند سریع الحساب است

فرایند بینامتنی: آیه شریفه، نخست جزای اعمال را در روز جزاء بیان نموده و سپس انتقام اخروی خدا را معنا می کند و می فهماند که انتقام او از باب به ثمر رساندن کشته اعمال - به عبارتی دیگر از باب رساندن هرکسی به عمل خویش- است و اگر این معنا را با جمله «إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

تعلیل نموده، می تواند ناظر بر دو دریافت باشد:

1- پاداش مذکور بدون فاصله و مهلت انجام می شود و تنها ظرف ظهور و تحققش آن روز است .

2- حکم جزاء و نوشتن آن سریع و همراه با عمل است و تنها ظهور و تحقق جزاء در قیامت واقع می-شود.

در گزاره 14 دریافت دوم از طریق بینامتنیت مضمونی به شیوه نفی متوازی از متن غایب وارد متن حاضر شده است. چنان که شاعر انسان های غافل از حساب روز جزا (ذهن های خواب زده) را انداز می-کند.

گزاره 15 :

متن حاضر: معنای خیر و شرّ و مثقال و ذره را/ پیش از ظهور واقعه/ در جلوه های تجربه درمی یابی (همان، 256)

متن غایب: سوره مبارکه زلزال، آیه شریفه 7- 8

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (8)

پس هر کس هم وزن ذرّ های کار خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند.

فرایند بینامتنی: این گزاره از طریق بینامتنیت وازگانی، متن غایب را از چند سوی به شیوه نفی جزئی و نفی کلی در متن حاضر وارد کرده است.

استفاده از کلمات «خیر و شر و مثقال و ذره و واقعه» نفی جزئی است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد. اما مفهومی را که شاعر در انتهای گزاره به خواننده القاء می کند نفی کلی است. چراکه با فضای غالب بر آیات قبل هم خوانی ندارد. شاعر معتقد است که انسان ها پاداش خوبی ها و عقوبت

بدی های خود را پیش از قیامت و در همین جهان دریافت می کنند. این دریافت با روایات شیعی رسیده تضاد ندارد؛ ولی با فضای کلی متن غایب اشاره شده در تضاد است. در سوره مبارکه زلزال، خداوند پیش از توصیف برخی از رخدادهای روز قیامت می فرماید: «هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند»؛ پس پاداش و عقوبت ب هر روز جزاء موکول شده است.

گزاره 16 :

متن حاضر: و در مراسم یکرنگی ها/ کلام ناب اذان را/ همراه با خزانه بیت المال/ به آن سیاه که پرونده اش سپید بود سپردند/ که برترین انسان/ انسان رهرو تقواست/ سپید چشمان/ در ظلمت تجاوز و ظل ماند/ نور از صفات صاحب نور است (همان، 268).

متن غایب 1: سوره مبارکه حجرات ، آیه شریفه 13

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است!

متن غایب 2: سوره مبارکه توبه، آیه شریفه 32

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِنَّ أَنْ يُمِيتَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران ناخشنود باشند.

فرایند بینامتنی: در گزاره 16، امتصاص از طریق بینامتنیت مضمونی، فرایند بینامتنی را شکل داده است. این فرایند در نهایت توانسته است که از یک متن (گزاره شعری) معنایی متکثر را منتشر کند. در واقع بینامتنیت با ماهیت چندآوایی (polyphonie) از نظر باختین و stereophonie (از نظر بارت) و چندبعدی خود موجب می شود تا متن دارای ویژگی چندمعنایی شود.

این گونه است که در یک متن (متن حاضر) اثر دو یا چند متن غایب را می توان جس توجو کرد. این تکثر معنایی نه در حد یک اثرپذیری سطحی و زودگذر، بلکه ناشی از درونی شدن مضامین متن غایب در اندیشه شاعر است. و این درونی شدن در نهایت به شکل گیری بینامتن می انجامد؛

همان گونه که بارت از همان آغاز و همراه با کریستوا م یکوشد تا میان

مفهوم «بینامتنیت» و مطالعه مربوط به «تأثیر و تأثر» آثار بر یکدیگر،

تفاوت قائل شود. به همین دلیل در نوشته های نخستین خود همواره در

جداسازی این دو مفهوم کوشیده است و مفهوم تأثیر و تأثر متنی را تحقیقی

متعلق به گذشته می داند.

گزاره 17 :

متن حاضر:

صورتگران به ساحت دیوار کاغذی/ ی کعمر/ صورت بی جان کشیده اند/ صورتگر تو/ جان تو را هم کشیده است (همان، 273)

متن غایب: سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه 6

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْرَحَمِ كَيْفَ يَشَاءُ لَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که شمارا در رحم، آنچنانکه می خواهد تصویر می کند.

معبودی جز خداوند توانا و حکیم، نیست.

فرایند بینامتنی: هسته اصلی بینامتنیت عدم قطعیت معنا و متکثر بودن آن است. به تعبیر کریستوا «بینامتنیت، متن را می کشاید؛ بینامتنیت بازی بی پایان نشانه پردازی است و به انقلاب در زبان شاعرانه می انجامد» (مکاریک، 1385 : 75). در گزاره 17، شاعر با مجموعه ای از دال ها و مدلول های مرکب از متن غایب و فرامتن، قرآنی دیگر از آنچه در تفسیر متن غایب آمده

است ارائه می دهد. آیه شریفه فوق (متن غایب، ناظر بر این حقیقت است که هیچ کفری و ایمانی و هیچ سرنوشت دیگری جز با تقدیر الهی رقم نمی خورد و این خدای تعالی است که لوازم امور را طوری ردیف کرده که هر کس بتواند به هدفی که با اعمالش آن را دنبال می کند برسد. پس خدای سبحان یگانه کسی است که همواره غالب بر امر خود و قاهر در اراده خود و مسلط بر مخلوق خویش است. «بُصَوِّرُكُمْ» هم می تواند بر صورت مادی دلالت کند و هم صورت غیر مادی که همان روح و جان

آدمی است. شاعر در گزاره 17 دلالت دوم را برمی گزیند و آن را از طریق بینامتنیت مضمونی به شیوه نفی متوازی وارد متن حاضر می کند و معنایی نو می آفریند.

گزاره 18 :

متن حاضر: در گوش زخمها/ زمزمه ای از گذشتگان/ پیران و بخردان/ مدام

می گوید/ و چون زمین به لرزه درآید/ و چون زمین به لرزه درآید... (صقارزاده، 1387 : 291)

متن غایب: سوره مبارکه زلزال، آیه شریفه 1

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا

هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید

فرایند بینامتنی: عبارت «و چون زمین به لرزه درآید» ترجمه ای است از متن غایب منکور و نوآوری شگرفی در گزاره 18 ایجاد کرده است. بنابراین بینامتنیت واژگانی از طریق نفی جزئی به شکل گیری فرایند بینامتنی منجر شده است.

گزاره 19 :

متن حاضر: و وزنه های سنگی اسرار/ به پیشواز روز مهیب/ نثار عبرت خلق است (همان، 294).

متن غایب: سوره مبارکه زلزال، آیه شریفه 2

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد

فرایند بینامتنی: در این گزاره بینامتنیت مضمونی وجود دارد که از طریق نفی متوازی، فرایند بینامتنی را شکل داده است.

گزاره 20 :

متن حاضر: وقتی که خشک و تر/ به سوختن آغازد/ آتش رسیدگان/ از سر ناچاری/ به یکدیگر می گویند/ برمی گردیم/ اینک به جانب او برمی گردیم

(همان، 303)

متن غایب: سوره مبارکه بقره، آیه شریفه 156

الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

آن ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم.

فرایند بینامتنی: بنیان بینامتنیت بر این اساس استوار است که هر متن جایگاهی از تلاقی متن های بی شمار دیگر است. همان گونه که کریستوا تأکید دارد که بینامتنی، ترکیبی کاشی کاری شده از اقتباسات می باشد و هر متنی فراخوان و تبدیلی از متون دیگر است (کریستوا، 1381 : 44). در گزاره 20، پیامی که از شاعر صادر می شود با متن غایب تمایز معنایی قابل تأملی دارد. نص آیه دلالت بر این مهم دارد که انسان های مؤمن در هنگام رویارویی با مصائب به مالکیت خداوند بر خویش و به بازگشت به سوی او اقرار می کنند. اما شاعر باظرافتی شاعرانه این استرجاع را به جهنمیان نسبت می دهد که در مواجهه با عذاب الهی «از سر ناچاری/ به یکدیگر می گویند/ برمی گردیم/ اینک به جانب او برمی گردیم». پس در این گزاره بینامتنیت مضمونی وجود دارد که از طریق نفی کلی، فرایند بینامتنی را شکل داده است.

نتیجه

رویکرد بینامتنی در خوانش شعر انقلاب می تواند به عنوان یکی از کارآمدترین خوانش های خلاقانه از شعر فارسی، نتایج بدیعی در حوزه معنانشناسی به ارمغان بیاورد؛ به نحو یکه به متن ماهیت متکثر معنایی بدهد. در چنین

رویکردی است که به تعبیر رولان بارت می توان متن را چونان تقاطعی از یک جاده به شمار آورد که «مجموع های بی حد و حصر از نقل قول ها و پژواک ها و ارجاعات گوناگون در آن با یکدیگر جمع می شوند و خواننده مختار است از هر مسیری که دلش می خواهد از این تقاطع عبور کند» (پاینده، 1388 : 32).

__ شعر صفّارزاده در دوره های گوناگون به ویژه در سه دهه اخیر به شکل برجسته ای از آیات قرآنی تأثیر پذیرفته است و او در اشعارش، گاه به صورت «استفاده از مضمون» و گاه به صورت «استفاده از واژگان و عبارت» از قرآن بهره مند شده است.

__ وضوح مستمر آیات قرآن در اشعار صفّارزاده نشان از آمیختگی زبان، اندیشه و اعتقادات شاعر دارد و این جلوه واضح، بی ارتباط به تلاش چشم گیر

شاعر در ترجمه قرآن کریم نیست. بااین وجود نیز شعر صفّارزاده را می توان یک شبکه زایشی قلمداد نمود که همواره از محدوده ترسیم شده معنایی و ارجاعی فراتر می رود.

__ با بررسی و تحلیل مناسبات بینامتنی اشعار صفّارزاده با قرآن کریم از طریق فرایند بینامتنی درمی یابیم که ارتباط اشعار وی به عنوان متن حاضر با قرآن کریم به عنوان متن غایب، غالباً آگاهانه و از نوع نفی متوازی (امتصاص) و نفی جزئی (اجترار) می باشد. در این تعامل معمولاً معنای واژگان و عبارات با متن غایب موافق و هماهنگ است.

منابع

منابع فارسی

- 1- آلن، گراهام، (1380) بینامتنیت، (ترجمه: پیام یزدان جو)، نشر مرکز، تهران.
- 2- ابن الرسول، سید محمدرضا و گلی، فاطمه، (1391) بینامتنیت قرآن و نهج البلاغه، انتشارات مؤسسه قرآن و نهج البلاغه، قم.
- 3- امین پور، قیصر، (1389) مجموعه کامل اشعار (چاپ چهارم) انتشارات مروارید، تهران.
- 4- بروئل، پیر، (1387) تاریخ ادبیات فرانسه، (ترجمه: افضل وثوقی)، انتشارات سمت، تهران.
- 5- بهار، محمدتقی، (1382) دیوان اشعار، نشر آزاد مهر، تهران.
- 6- پاینده، حسین، (1388) نقد ادبی و دموکراسی (جلد 2)، انتشارات نیلوفر، تهران.
- 7- تودوروف، تزوتان، (1382) بوطیقای ساختارگرا، (ترجمه: محمد نبوی)، نشر آگه، تهران.
- 8- حسینی، سید محمد، (1389) قرائت عربی «3»، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- 9- ساسانی، فرهاد، (1384) عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن (مجله زبان و زبان شناسی)، سال اول، شماره 2، تهران.
- 10- شهریار، محمدحسین، (1387) دیوان اشعار، انتشارات زرین و نگاه، تهران.
- 11- صفّارزاده، طاهره، (1387) طنین بیداری، نشر تکا، تهران.
- 12- طاهری نیا، علی باقر و قیاسوند، پرستو، (1390) بینامتنی قرآنی در داستان حی بن یقظان ابن طفیل (فص لنامه لسان مبین)، دوره جدید، سال سوم، شماره 5، تهران.
- 13- قزوه، علی رضا، (1387) سوره انگور، نشر تکا، تهران.
- 14- کریستوا، ژولیا، (1381) کلام، مکالمه و رمان (ترجمه: پیام یزدا نجو)، نشر مرکز، تهران.
- 15- مک آفی، نونل، (1385) ژولیا کریستوا، (ترجمه: مهرداد پارسا)، نشر مرکز، تهران.
- 16- مکاریک، ایرناریما، (1385) دانش نامه نظریات ادبی معاصر (چاپ دوم) (ترجمه: مهران نجفی و محمد نبوی)، نشر آگه، تهران.

17- موسوی گرمارودی، سیدعلی، (« ، 1388 باغ سنگ) چاپ سوم (« ، انتشارات
توسعه کتاب ایران، تهران.

18- نگارش، محمد و هادی زاده، افسانه، (« ، 1390 بینامتنی قرآنی در شعر ابو تمیم
طائی) فص لنامه علمی- پژوهشی دانشگاه الزّهر (« ، سال دوّم، شماره 4، تهران.
منابع عربی:

19 - الموسی، خلیل، (« ، 2000 قرانات فی الشّعر العربی الحدیث المعاصر « ، منشورات
اتّحاد کتاب العرب، دمشق.

20 -بتیس، محمد، (« ، 1997 الشّعر العربی الحدیث « ، منشورات دار توبقال، المغرب.

21 -رستم پور ملک، رقیه، (1384) التّناسق القرآنی فی شعر محمود درویش (مجله جمعیه العلمیه الايرانیه للغه العربیه و
آدابها)، العدد 3، تهران.

22 - زعبی، احمد، (1989) التّناسق نظریاً و تطبیقاً « ، منشورات مؤسسه عمریه، الاردن.

23 -عزام، محمد، (2001) النصّ الغائب « ، منشورات اتّحاد کتاب العرب، دمشق.

24 - مفتاح، محمد، (1985)تحلیل الخطاب الشعری ، دار التّنویر للطّباعه و النّشر، بیروت.

25 - وعده، لیدیا، (2005) التّناسق المعرفی فی شعر عزّالدین المنصره « ، دارالمنذلاوی، بی جا.

منابع لاتین

S/Z, Paris, seuil , (1967),.Barthes, R -26.

Semeitike: Recherche pour une semanalyse, Paris, seuil , (1969),.Kristeva, J -27.